## ادامه مسأله 17

جلسه 106-458

**‌شنبه - 30/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که بحث راجع به مسأله 23 را دنبال کنیم دو مطلب از بحث‌های گذشته باقی مانده عرض کنم:

مطلب اول این است که صاحب عروه در مسأله 17 فرمود: یجوز السجود علی القبقاب و النخل المتخذ من الخشب.

آقای سیستانی احتیاط واجب کرد سجده بر قبقاب که یک کفشی بود که از چوب تهیه می‌‌شد و در حمام از آن استفاده می‌‌شد، ترک بشود و همین‌طور سجده بر نعلی که از چوب تهیه شده باشد.

ما قبلا به این احتیاط واجب ایشان اشکال کردیم و لکن به نظر می‌‌رسد که اشکال ایشان خالی از وجه نیست. چون ایشان فرمود این کفشی که از چوب تهیه شده بعد از این‌که فی نفسه نادر نیست شاذ نیست، صادق است بر او عنوان ما لبس. بله، بخاطر آن، چوب خام مصداق ما لبس نیست بر خلاف پنبه یا کتآن‌که بخاطر این‌که متعارف است از پنبه و کتان لباس تهیه می‌‌کنند پنبه و کتان مصداق ما لبس هستند،‌ای من شأنه ان یلبس هستند ولی چوب عرفا این‌گونه نیست ولی این نوع از چوب که کفش چوبی هست عرفا مصداق ما لبس است و لذا سجده بر آن جایز نیست.

## ادامه مسأله 22

مطلب دوم این است که در مسأله 22 صاحب عروه فرمود: سجده بر کاغذ مطلقا جایز است و لو از پنبه یا کتان یا ابریشم گرفته شده باشد.

آقای سیستانی تفصیل دادند فرمودند: سجده بر کاغذی که از ابریشم تهیه شده جایز نیست اما کاغذی که از اجزاء چوب و گیاه تهیه شده یا از پنبه و کتان تهیه شده جایز است.

ما به ایشان اشکال کردیم. عرض کردیم: این حدیثی که مفادش این است که سجده بر کاغذ جایز است یا به نظر شما به نحو قضیه حقیقیه است کل ما صدق علیه القرطاس یجوز السجود علیه پس چرا کاغذی که از ابریشم گرفته شده می‌‌فرمایید سجده بر آن جایز نیست. و اگر شما این حدیث را به نحو قضیه خارجیه می‌‌دانید که ناظر است به کاغذهای در زمان صدور حدیث، که قدرمتیقن از آن، کاغذی است که از گیاهان تهیه شده، پس سجده بر کاغذی که از پنبه یا کتان هم تهیه شده نباید جایز باشد.

اما با مراجعه به تقریر بحث ایشان ابهام ما برطرف شد. ایشان فرموده‌اند: با مراجعه به کتب لغت و تاریخ ما می‌‌فهمیم که کلمه قرطاس و کاغذ در ابتداء اطلاق می‌‌شده بر یک نوعی از گیاه که از مصر می‌‌آوردند نامش بردا بود که قرطاس طبیعی بود. در مرحله دوم قرطاس صناعی تولید شد، کاغذی که از اجزاء گیاهان تهیه می‌‌شد. همان‌طور که در تاریخ الاسلام السیاسی جلد 3 صفحه 325 نقل می‌‌کند صنعت کاغذسازی در عصر خلیفه دوم عباسی شایع شد. در مرحله سوم کاغذ و قرطاس بر هر ورقی که بر آن می‌‌نوشتند اطلاق شد و لو آن ورق از ابریشم تهیه شده باشد. روایتی که مفادش این بود که امام صادق علیه السلام سجده بر قرطاس می‌‌کرد اصلا قدرمتیقنش همان قرطاس طبیعی است چون طبق این نقل کتاب تاریخ اسلام سیاسی در زمان امام صادق علیه السلام غیر از کاغذ طبیعی که همان بردا بود که از مصر می‌‌آوردند کاغذ دیگری نبود. روایت علی بن مهزیار که از امام هادی علیه السلام سؤال شده راجع به قراطیس و کواغد مکتوب علیها، شامل کاغذهایی که تولید می‌‌شد و کاغذ صناعی بود که از اجزاء گیاهان تهیه می‌‌شد می‌‌شود. و اتفاقا تقابل بین قراطیس و کواغد قرینه بر این است که مراد از قراطیس همان بردا بود که کاغذ طبیعی بود و مراد از کواغد همان کاغذ صناعی بود که تولید می‌‌شد و از اجزاء چوب و گیاهان تهیه می‌‌شد. و لذا این روایات حتی نسبت به کاغذی که از پنبه یا کتان تهیه شده اطلاق ندارد.

و لکن در ادامه ایشان فرموده‌اند ما علی القاعدة که حساب می‌‌کنیم می‌‌بینیم این کاغذهایی که از پنبه یا کتان تهیه شده مصداق ما انبتته الارض هست و مصداق ما لبس نیست. اما این‌که مصداق ما انبتته الارض است چون این تعبیر به صیغه ماضی آمده. فرق می‌‌کند با عنوان نبات الارض. عنوان نبات الارض حتی بر آن کاغذهایی که از چوب تهیه می‌‌شد صادق نبود. و لکن دلیلی که می‌‌گوید جایز است سجود بر نبات الارض مفهوم مخالف ندارد که بگوید سجده بر آن جایز نیست. صحیحه هشام می‌‌گوید لایجوز السجود الا علی الارض او ما انبتته الارض الا ما اکل او لبس و این کاغذی که از پنبه تهیه شده مصداق ما انبتته الارض به صیغه ماضی است. کما این‌که کاغذی که از چوب تهیه شده مصداق ما انبتته الارض است نه مصداق نبات الارض. فقط می‌‌ماند این‌که ما بگوییم این کاغذی که پنبه یا کتان تهیه شده مصداق ما لبس است یا مصداق ما لبس نیست. انصافا این کاغذی که از پنبه تهیه شده مصداق ما لبس نیست چون ما لبس یعنی آنی که قابل لبس است، پنبه خام قابل لبس است به این شکل که از آن لباس تهیه کنیم، اما اگر ما از پنبه خام لباس تهیه نکردیم فرش تهیه کردیم یا کاغذ تهیه کردیم دیگر این مصداق ما لبس نیست، ‌فعلا قابل لبس نیست. و لذا علی القاعدة سجده بر کاغذی که از پنبه یا کتان تهیه شده جایز است. ولی کاغذی که از ابریشم تهیه شده مصداق ما انبتته الارض نیست و لذا سجده بر آن جایز نیست.

با این فرمایش آقای سیستانی دیگر وجهی به نظر نمی‌اید که ایشان اشکال کردند در سجود بر دستمال کاغذی به ملاک این‌که صدق قرطاس و کاغذ بر آن محل اشکال است. چون ایشان برای عنوان کاغذ خصوصیتی قائل نشد. اگر از پنبه یا کتان تهیه شده این دستمال کاغذی عرفا قرطاس و کاغذ هم بر آن صادق نباشد طبق بیان ایشان مصداق ما انبتته الارض هست و مصداق ما لبس نیست، ‌دلیل که می‌‌گوید جایز است سجود بر ما انبتته الارض اگر مصداق ما لبس نباشد شامل آن می‌‌شود.

این فرمایش آقای سیستانی به نظر ما ایراد دارد. ایرادش این است که در صحیحه فضل بن عبدالملک فرمود لاتسجد الا علی الارض او ما انبتته الارض الا القطن و الکتان. متفاهم عرفی از این صحیحه فضل این است که آنی که ماده‌اش قطن و کتان است به هر صورتی در بیاید سجده بر آن جایز نیست و لذا اطلاق این روایت می‌‌گیرد لباسی را که از قطن یا کتان تهیه کردند. پس صورت و شکل مهم نیست در این قطن و کتان، خام باشد به هیئت لباس دربیاید به هیئت فرش دربیاید به هیئت کاغذ دربیاید اطلاق این صحیحه نهی می‌‌کند از سجود بر آن.

علاوه بر این‌که بگویید بعید نیست عرفا ما لبس را به لحاظ همان ذات این کاغذ حساب می‌‌کنند، ‌به لحاظ ماده این کاغذ حساب می‌‌کنند. این ماده کاغذ که پنبه یا کتان است مصداق ما انبتته الارض است نه این هیئت و صورت. این ذات و ماده کاغذ که قطن و کتان است مصداق ما انبتته الارض است به لحاظ این ماده هم عرف می‌‌گوید مصداق ما لبس هم هست، قابلیت لبس دارد و لو بالفعل مانع ایجاد کردند که از آن بشود لباس تهیه کرد.

شبیه این‌که در ما أکل، چیزی که طعام است، بیایند یک مانعی ایجاد کنند، سمی به آن بزنند، بوی بدی در آن ایجاد کنند که هیچ‌کس رغبت در خوردن آن نکنند اما عرفا این مصداق ما أکل است و لو مانعی برای أکل آن ایجاد کردند. این پنبه‌ای که به صورت فرش در آمده یا به صورت کاغذ در آمده چون این پنبه‌ای که ماده این فرش یا کاغذ است مصداق ما انبتته الارض است به آن لحاظ مصداق لبس هم هست و لو بالفعل این صورت کاغذ بودن یا صورت فرش بودن مانع از لبس آن شده است. و لذا این فرمایش آقای سیستانی به نظر ما تمام نیست.

و ما اصل مدعای ایشان را که این روایات جواز سجود بر قرطاس اطلاق ندارد به نحو قضیه حقیقیه نیست بلکه به نحو قضیه خارجیه است و ناظر به کاغذهای متعارف در آن زمان بوده که قدرمتیقن از آن کاغذهایی است که از چوب و برگ درختان تهیه شده این مطلب را ما قبول داریم.

ضمنا روایت علی بن مهزیار که ایشان فرمود از امام هادی است این اشتباه شده. داوود بن فرقد که سؤال کرد از ابی الحسن علیه السلام مراد از ابی الحسنی که داوود بن فرقد از او سؤال می‌‌کند امام کاظم است چون او از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده همان‌طور که در رجال شیخ و رجال نجاشی آمده.

## ادامه مسجد 23

در مسأله 23 بحث در این بود که اگر نمازگزار در تمام وقت عاجز بشود از سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است چه بکند؟

صاحب عروه فرمود در درجه اول اگر می‌‌تواند بر لباسش که از پنبه یا کتان است سجده کند. آقای سیستانی فرمودند نخیر، اگر عاجز از سجود بر چیزی است که سجود بر آن صحیح است بر هر چه که شد مانعی ندارد سجده کند و لو بر فرش. اما مرحوم آقای خوئی فرمودند اگر عاجز بشود از سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است ولی بتواند سجده بر ثوب بکند چه متخذ از قطن و کتان باشد چه متخذ از چیز دیگر باشد متعین است سجده بر ثوب بکند.

مرحوم آقای خوئی روایات را مطرح کرد. ما دو روایت را بررسی کردیم، ‌روایت اول روایت منصور بن حازم بود که گفت به امام باقر علیه السلام عرض کردم انا نکون بارض باردة یکون فیها الثلج أ فنسجد علیه قال لا و لکن اجعل بینک و بینه شیئا قطنا أو کتانا. بعد مرحوم آقای خوئی فرمود این روایت ربطی به مقام ندارد چون مورد روایت مورد اضطرار نیست. جایی رفت این شخص که در آن‌جا برف بود اما فرض نشد که هیچ جایی نبود که بشود بر آن سجده کرد و ما یصح السجود علیه آن‌جا وجود نداشت، هم‌چون چیزی در حدیث فرش نشده است. مفاد حدیث این است که ما رفتیم در زمینی که در آن‌جا برف است می‌‌توانیم روی برف سجده کنیم یا باید برویم یک جایی را پیدا کنیم که در آن‌جا برف نباشد و ما سجده کنیم بر زمین، امام فرمود سجده بر برف جایز نیست ولی می‌‌توانید بر پنبه یا کتان سجده کنید. که این روایت می‌‌شود از ادله جواز سجود بر قطن یا کتان اختیارا که باید حمل بر تقیه بشود.

آقای سیستانی هم این اشکال را پذیرفتند. و اضافه کردند ممکن است اصلا نکته در امر به این‌که یک چیزی قرار بدهد روی برف این باشد که اگر روی برف نماز می‌‌خواند چیزی بر آن قرار نمی‌داد استقرار و طمأنینه‌اش مختل می‌‌شد و لذا فرمود چیزی بینداز که استقرارت و طمأنینه‌ات خراب نشود.

اما به نظر می‌اید دلالت این روایت تمام باشد. در این روایت ظاهر این است که فرض شده که فقط برف است، بیابانی است که پر از برف است. این تعبیر که انا نکون بارض باردة یکون فیها الثلج حداقل اطلاقش می‌‌گیرد این فرض را که همه جا برف است، بیابانی است که همه‌اش برف است چگونه بتوانند روی زمین سجده کنند؟ و لذا سؤال کرد روی برف سجده کنیم حضرت فرمود نخیر و لکن یک چیزی که پنبه یا کتان باشد قرار بده روی آن سجده کن. و اتفاقا مفاد این روایت این است که آن چیزی که قرار می‌‌دهی روی برف می‌‌اندازی و بر او سجده می‌‌کنی لازم نیست ثوب باشد، ‌پنبه یا کتان باشد و لو ثوب بر آن صادق نباشد یک فرشی باشد از قطن یا کتان. این‌که ما بگوییم اجعل بینک و بینه شیئا قطنا او کتانا مثال است قطن و کتان نه تقیید شیء، ‌این خلاف ظاهر است، ‌ظاهر این است که تقیید شیء است.

و لذا همان‌طور که مرحوم آقای داماد در کتاب الصلاة جلد 3 صفحه 115 فرمودند ظاهر این جواب این است که در حال ضرورت اگر می‌‌تواند انسان سجده بکند بر چیزی که جنسش پنبه یا کتان است باید حتما بر آن سجده بکند.

روایت دوم روایت عیینه بیاع القصب بود که عرض می‌‌کند به امام صادق علیه السلام ادخل المسجد فی یوم شدید الحر فاکره ان اصلی علی الحصا، یکی روزی که شدیدا گرم است وارد مسجد می‌‌شود سخت است بر من که سجده بکنم بر سنگ‌ریزه‌هایی که شدیدا داغ شده و سوزنده شده آیا جایز است لباسم را پهن کنم و بر آن سجده کنم، ‌فابسط ثوبی فاسجد علیه قال نعم لیس به بأس.

مرحوم آقای خوئی راجع به سند این روایت بحث کردند که این عیینه است یا عتیبه است یا عتبه است. اختلاف نسخه‌ها را نقل کردند. به نظر ما شکی نیست که این عیینه است و این کتاب‌هایی که ما در دسترس‌مان هست چه تهذیب چه استبصار چه رجال نجاشی عیینه ضبط شده و عیینه توسط نجاشی توثیق شده‌، نجاشی می‌‌گوید عیینه بن میمون بیاع القصب ثقة عین. روایت سندا صحیح است.

اما به لحاظ دلالت مرحوم آقای خوئی نقل می‌‌کند که بعضی‌ها اشکال کردند به این روایت که ربطی به بحث ما ندارد چون مورد روایت عادتا اضطرار به ترک سجود بر چیزی که سجود بر آن صحیح است نبوده. می‌‌توانست این شخص سنگی بیاورد که زیر آفتاب نبوده بر آن سجده کند، چوبی پیدا کند بر آن سجده کند، یا نه، صبر کند بعد برود منزل یا تا هوا خنک‌تر بشود بعد نماز بخواند.

آقای خوئی فرمودند مورد روایت مورد تقیه است و در مورد تقیه صبر کردن تا آخر وقت یا از آن مکان به مکان دیگر رفتن شرط نیست. پس روایت مربوط می‌‌شود به مقام منتها به لحاظ تقیه. که فرمایش قابل قبولی است و لکن نمی‌شود از این روایت حکم اضطرار غیر تقیه را فهمید.

مهم در اشکال به این روایت این است این است که از این روایت تعین سجود بر ثوب فهمیده نمی‌شود. سائل گفت آیا جایز است من در این حال تقیه یا حال اضطرار لباسم را پهن کنم و بر آن سجده کنم حضرت فرمود بله جایز است اما دلالت بر تعین آن نمی‌کند. اگر می‌‌پرسید فرشی بیندازم و بر آن سجده کنم باز ممکن بود امام بفرمایند اشکال ندارد.

روایت سوم روایتی است که عبدالله بن صلت از قاسم بن فضیل نقل می‌‌کند. که سند این روایت صحیح است. قال قلت للرضا علیه السلام جعلت فداک الرجل یسجد علی کمّه من اذی الحر و البرد قال لابأس به. وسائل الشیعة جلد 5 صفحه 350.

اشکال به این روایت این است که سؤال کرده از جواز سجود بر آستینش در حال اضطرار و حضرت فرمود اشکال ندارد، دلالت بر تعین سجود بر آستینش که جزئی از ثوب او است نمی‌کند.

این روایت با دو سند دیگر نقل شده: یکیش از عباد بن سلیمان است از سعد بن سعد از محمد بن قاسم بن فضیل از احمد بن عمر حلبی که می‌‌گوید سألت ابالحسن علیه السلام از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم عن الرجل یسجد علی کم قمیصه من اذی الحر و البرد أو علی رداءه اذا کان تحته مسح أو غیره مما لایسجد علیه فقال لابأس به. مسح فرشی بود که از پشم حیوانات تهیه می‌‌شد که بر آن سجده جایز نیست. سؤال می‌‌کند حلبی که در این حالی که روی سنگ‌ها نمی‌شود سجده کرد بخاطر شدت گرما یا سرما می‌‌شود انسان سجده کند بر آستینش یا بر ردائش؟ حضرت فرمود لابأس به.

سند دیگر این است که باز عباد بن سلیمان از سعد بن سعد از محمد بن قاسم بن فضیل نقل می‌‌کند که کتب رجل الی ابی الحسن علیه السلام هل یسجد الرجل علی الثوب یتقی به وجهه من الحر و البرد و من الشیء یطرح السجود علیه فقال نعم لابأس به.

مرحوم آقای بروجردی فرمودند این سه روایت یک روایت هستند یا از آن روایت اول که می‌‌گوید عن القاسم بن فضیل، محمد سقط شده، باید بگوید عن محمد بن القاسم بن فضیل یا این‌که از آن دو روایت بعدی باید محمد حذف بشود و این لفظ زیادی است.

ببینیم راجع به این فرمایش آقای بروجردی و دلالت این روایات مقتضای صناعات چیست، ان‌شاءالله در جلسه آینده بحث می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.